

پیدایش و افول یک حزب دولت ساخته: حزب رستاخیز

پروین حیدری^۱

چکیده

حزب رستاخیز در طول بیش از سه سال و شش ماه از فعالیت هایش به رغم آنکه موفق شد تشکیلات و سازمان اداری و اجرایی گسترده‌ای در بیشتر نقاط کشور به وجود آورد و با برگزاری چند کنگره و سمینار اقدامات صوری بسیار، توانست هیاهوی گاه و بیگاهی در فضای سیاسی و اجتماعی کشور به وجود آورد. اما در اهداف و مقاصدی که دنبال می‌کرد، شکست خورد و در نهایت چاره‌ای جز انحلال نیافت.

کلید واژه : حزب رستاخیز، رژیم پهلوی.



^۱. دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

مقدمه

در ابتدا لازم است که پیشینه ای از چند حزب اصلی و فعال در ایران بعد از جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ارائه داده شود؛ حزب هایی که با انحلال آن ها حزب رستاخیز ایرانیان پایه گذاری شد. شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد با تفاخر به این که پادشاهی مشروطه خواه است و طرفدار فعالیت احزاب، طی سال های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ به تأسیس دو حزب مردم و ملیون مبادرت کرد. حزب مردم اقلیت بودند و حزب ملیون اکثریت، بعدها حزب ایران نوین جایگزین حزب ملیون شد و ایران تقریباً دو حزبی شد.

این پژوهش از نوع پژوهش تاریخی و روش انجام آن به صورت کتابخانه ای و شیوه جمع آوری اطلاعات به شیوه فیش نگاری است. تلاش محقق در این پژوهش آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهش قابل دفاعی را در بدست آورد.

حزب مردم

حزب مردم در اردیبهشت ۱۳۳۶ به دستور شاه و توسط اسد الله علم تأسیس شد؛ (لالوی، محمود، ۱۳۸۱، ۲۵۷). سران این حزب غالباً چهره های علمی و دانشگاهی و شخصیت های سیاسی و حکومتی بودند. از جمله این افراد پروفسور یحیی عدل، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر موسی عمید، دکتر حسن ستوده تهرانی و دکتر احمد فرهاد بودند.

حزب ملیون

این حزب در سال ۱۳۳۷ توسط نخست وزیر وقت منوچهر اقبال تأسیس شد (آبراهامیان، ۱۳۸، ۵۱۶). اعضای این حزب غالباً از میان وزرا، نمایندگان مجلس، مقامات وقت و رجال سیاسی اداری رژیم بودند؛ از مؤسسين این حزب می توان به افرادی چون محمود جم، عزالمالک اردلان، حاج سید اسد الله موسوی، دکتر محمد علی هدایتی، حسام دولت آبادی، محمد حجازی، دکتر شاهکار اشاره کرد.

حزب ایران نوین

این حزب در ابتدا با عنوان کانون مترقی به صورت یک جمعیت در سال ۱۳۴۰ توسط گروهی از جوانان طرفدار اصلاحات و پاره ای از نمایندگان مجلس، وزرا و رجال دولتی چون حسنعلی منصور و امیر عباس هویدا تأسیس شد. مدتی بعد از انحلال حزب ملیون حزب ایران نوین در نقش حزبی در مقابل حزب مردم ظاهر شد و در انتخابات بیست و یکم شورای ملی در سال ۱۳۴۲ شرکت جست. این حزب اکثریت را در مجلس بر عهده داشت؛ نخستین دبیر کلی این حزب حسنعلی

منصور بود (ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۹. جلد ۲، ۸۲) که بعد از ترور وی عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب شد.

با تصمیم شاه مبنی بر ایجاد نظام تک حزبی، حزب ایران نوین به رهبری امیر عباس هویدا و حزب مردم به رهبری اسد الله علم در این حزب نو پا ادغام شدند. (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۵۴۲)

شاه در این باره می گوید: «احزایی که بعد از بیست هشت مرداد به وجود آمدند، البته جنبه ی کاملاً ملی و ایرانی داشتند، ولی چون با پیروی از شیوه غربی اتخاذ شده بودند. در سیستم حزبی کشور یک گروه در اکثریت بودند، یعنی دولت را در دست داشتند و گروه دیگر که اقلیت را تشکیل می دادند با آنکه مسلماً بسیاری از ایرانیان پاکدل میهن پرست و خوش فکر جز آنها بودند از شرکت مؤثر در کارهای سیاسی و اداری کشور دور می ماندند...» (پهلوی، محمد رضا، ۱۳۵۵، ۲۰۳). و بعد اضافه می کند که چون ایران در سیر شتاب آمیز پیشرفت قرار دارد، نیازمند استفاده از همه امکانات است، او معتقد است، حزب واحد ملی این فرصت را در اختیار همه قرار می دهد که در سیر پیشرفت ایران سهیم باشند.

تشکیل حزب و اهداف آن

نظرات مختلفی راجع به انگیزه اصلی شاه از به راه انداختن این جنجال به عنوان حزب رستاخیز ایرانیان مطرح می شود، عده ای معتقد اند که شاه حزب رستاخیز را به راه انداخت تا شکست خود را در جریان انقلاب سفید پنهان کند، از جمله ی این افراد آیت الله خمینی است. عده ای هم معتقد بودند که شاه حزب رستاخیز را وسیله ای جهت انتقال آثار و نتایج مثبت انقلاب در نزد افکار عمومی و تدوین فلسفه انقلاب ایجاد کرد. عده ای هم معتقد اند با افزایش قیمت نفت (قیمت نفت به پنج برابر رسیده بود) (آبراهامیان، پرواند، ۱۳۸۹، ۵۴۹) اندیشه ی استبداد گرایانه ی شاه شدت گرفت و درصدد بر آمد تا بر خلاف نظرات سابق خود احزاب را منحل و یک حزب واحد ایجاد کند تا از این طریق به صورت مستقیم در همه امور نظارت داشته باشد.

شاه تا قبل از این می گفت: «اگر من یک دیکتاتور بودم تا یک شاه مشروطه، باید وسوسه می شدم تا مانند هیتلر یا مانند آنچه امروزه در کشورهای کمونیستی می بینید، حزب واحد مسلطی تشکیل دهم، اما من به عنوان یک پادشاه مشروطه آن توان و جسارت را دارم که فعالیت های حزبی گسترده، به دور از خفقان نظام یا دولت تک حزبی را تشویق کنم.» (مأموریت برای وطنم، ۱۳۵۰، ۱۷۳)

شاه معتقد بود که در تشکیل این حزب از هیچ الگویی الهام نگرفته ولی برخی معتقدند او احتمالاً در آن موقع که به اصطلاح نظام دو قطبی به راه انداخت متأثر از غرب و نظام های دو قطبی امریکا و انگلیس بود و حالا که نظام تک قطبی را علم کرد، متأثر از نظام تک قطبی روسیه.

شاه در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ طی کنفرانسی رادیو تلویزیونی تشکیل حزب رستاخیز را اعلام کرد. تنورسین های حزب رستاخیز از فارغ التحصیلان علوم سیاسی از دانشگاه های امریکا بودند؛ آن ها

تحت تأثیر نظریه ساموئل هانتینگتون قرار داشتند. هانتینگتون استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد معتقد بود که تنها راه نیل به ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه ایجاد حزب دولتی منضبط است؛ آنها امیدوار بودند که حزب بتواند نقش یک پیوند دهنده قوی را میان هیئت حاکم و جامعه بازی کند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۵۴۲).

حزب رستاخیز موجودیت خود را با سرو صدای زیادی اعلام کرد، برنامه حزب پیشرفت و تعالی ایران و مردم به سوی تمدن بزرگ بود. شاه حزب رستاخیز را مظهر یکپارچگی و پیوستگی ملی می داند و رسالت آن را نه تنها یک حزب فراگیر سیاسی، بلکه در عین حال یک کانون فکری و فلسفی برای همه مردان و زنان ایرانی می داند. (پهلوی، ۱۳۵۵، ۲۰۲)

او می خواست حزب به صورت خانه ای باشد که مردم در آن گرد هم آیند و اندیشه ها و طرح های خویش را همراه با مشکلات و مسائل خانوادگی با یکدیگر مطرح کنند و تجارب و نظرات و آراء و پیشنهادهایشان را ارائه دهند و راههای مناسب را هم عرضه دارند. او می خواست از این طریق تصمیماتی که در سطح عالی اجرایی برای پیشرفت امور مملکت گرفته می شود، به عموم افراد ملت منعکس شود؛ همین طور حزب انعکاس دهنده واکنش مردم در برابر تصمیمات هیئت اجرایی باشد. شاه حزب را ملی ترین تشکیلاتی می داند که تاریخ ایران به یاد دارد. (پیشین، ۲۰۳)

شاه در کتاب به سوی تمدن بزرگ می گوید: مردم با حفظ همه آزادی های فردی و اجتماعی خود در حزب شرکت می کنند ولی ما می بینیم، قبل از اینکه حزب به طور کامل شکل بگیرد؛ مردم با ارباب و فشار به سمت حزب هل داده می شوند، حتی کسانی که مدتهاست عضو حزب بوده اند، ولی خود بی خبر بوده اند. مثل اتفاقی که برای محمد حیدری نویسنده کتاب فساد و اختناق در ایران افتاد. او در مشهد بود که عضو حزب شده بود و بعد از بازگشت متوجه این مسأله شد. حزبی که از همان ابتدا مردم را مجبور به عضویت در حزب می کند، چگونه مدعی است که ضامن حفظ آزادی های فردی و اجتماعی آنهاست. (پیشین، ۲۰۳)

شاه در کتاب ها و در مصاحبه های خود با روزنامه های خارجی می گوید: که رسالت اصلی حزب این است که یک مکتب بزرگ آموزشی سیاسی و اجتماعی و فلسفی (البته جنبه فلسفی انقلاب و نه معنی اعم آن) باشد او معتقد است که فلسفه این حزب بر دیالکتیک های اصول انقلاب مبتنی است. (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۵۴۳)

برخی از صاحب نظران معتقد بودند که ایجاد حزب رستاخیز در واقع بخشی از تلاش شاه برای محدود کردن قدرت روز افزون نخست وزیر است. با این حال شاه در کنفرانسی مطبوعاتی هویدا نخست وزیر وقت را به سمت دبیر کلی حزب گماشت. هویدا به رغم همه تردیدهایش درباره ماهیت نظام تک حزبی بلافاصله حکم انتصاب شاه را پذیرفت و مشغول به کار شد.

شاه بدون توجه به این مسأله که بر اساس قانون اساسی هر شهروند ایرانی به اندازه خود شاه از حق سکنی در ایران برخوردار است، خطاب به کسانی که در حزب جدید عضو نمی شدند، گفت: «کسی

که وارد حزب سیاسی جدید نشود، دو راه در پیش دارد، چنین شخصی یا وابسته به یک سازمان غیر قانونی است یا به حزب غیرقانونی توده و به بیان دیگر خائن است. این چنین فردی جایش در یکی از زندان های ایران است، یا اگر مایل باشد؛ می تواند همین فردا کشور را ترک کند ، بی آنکه عوارض خروج بدهد و هر جا بخواهد برود، زیرا ایرانی نیست، جزء ملت نیست و فعالیت های او طبق قانون، غیر قانونی و مستوجب مجازات است « (ماروین زونیس، ۱۳۷۰، ۱۳۸)

جمشید آموزگار نخست وزیر وقت و دبیرکل حزب رستاخیز در ۱۱ اسفند ۱۳۵۶ به مناسبت سال روز تشکیل حزب رستاخیز در پیامی که به این منظور در نشریات به چاپ رسید، گفته است که: این حزب پاسدار انقلاب شاه و ملت در تار و پود شیوه های زندگی ملت است ، و نوید می دهد که ایران امروز و فردا از آن کوشندگان راه رستاخیز خواهد بود. (مطبوعات بورس، روزنامه خراسان ۱۱ اسفند ۱۳۵۶)

بلافاصله پس از تشکیل حزب رستاخیز آیت الله خمینی طی اعلامیه ای مورخ ۲۸ صفر ۱۳۹۵ قمری و پیام مورخ اول رجب ۱۳۹۵ (۱۳۵۴ شمسی) خطاب به ملت ایران حکم دینی صادر نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن، بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن، از روشن ترین موارد نهی از منکر است ... قبلاً باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، به شکست فاحش طرح استعماری به اصطلاح «انقلاب ششم بهمن» و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسی که بیش از ده سال فریاد میزند که ملت ایران موافق با این «انقلاب» است و اسم آن را «انقلاب شاه و ملت» گذاشته، امروز مردم را به صف های مختلف تقسیم کرده و می خواهد با زور سر نیزه برای خود موافق درست کند! اگر این به اصطلاح «انقلاب» از شاه و ملت میباید، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟! درباره این حزب به اصطلاح «رستاخیز ملی ایران» باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ملوکانه! تأسیس کرده است و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است ... اجبار ملت به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است، اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواست آنهاست، نقض قانون اساسی است، سلب آزادی مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی و الزام آنها به تبلیغ برخلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است ... علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بدبختیهای بسیاری است که اثراتش به تدریج ظاهر میشود. بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت اسلام پایمال شود، بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگر، زارع، تجار و اصناف است که با

مبارزات پیگیر و همه جانبه و مقاومت منفی، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فرو ریختن است و پیروزی با آنهاست ... این جانب در این کنج غربت، از وضع اسفبار ملت ایران رنج می برم و چقدر خوب بود که در این شرایط حساس، در میان آنان بودم و در این مبارزات مقدس، جهت نجات اسلام و ایران، از نزدیک با آنان همکاری می کردم. از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب و عمال آنان را خواهانم.

والسلام علیکم و رحمۃ الله

صفر ۱۳۹۵ روح الله الموسوی الخمینی. ۲۸

(. ر. ک. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. تهران ۱۳۶۶. ج ۱، ص ۳۵۸ و دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۷. جلد ۶، ص ۲۶۲).

اسامی ارکان حزب

طبق اساسنامه حزب رستاخیز از اعضای دائم هیئت اجرایی پانزده تن به عضویت سیاسی حزب درآمدند؛ که بالاترین رکن حزب رستاخیز به شمار می رفت و ریاست آن نیز با نخست وزیر بود. مصطفی الموتی اسامی اعضای پنجاه و پنج نفره هیئت اجرایی دائم حزب رستاخیز را ثبت کرده است که افراد زیر از جمله آنها هستند :

«احمد جوهرزاده- دکتر رئیسی- سناتور دهها- علی ایمانی- دکتر قریشی- سناتور صفاری- جلال تقوی- خانم فرخ لقا بابان- دکتر تجدد- رضا وکیل گیلانی- ناصر یگانه- خانم هما زاهدی- علینقی- سمعی- دکتر الموتی و ...»

طی کنگره دوم حزب رستاخیز که روز ۱۳۵۵/۸/۵، در تهران برگزار شد، علاوه بر امیرعباس هویدا، نخست وزیر که در دوران افول قدرت می رفت تا پست دبیرکلی حزب رستاخیز را به جمشید آموزگار بسپارد، ترکیب ۲۸ عضو دیگر دفتر سیاسی حزب (که هنوز اعضای آن موقت محسوب می شدند) را اعلام کرد که افرادی نظیر :

۱- فریدون مهدوی (قائم مقام دبیرکل و وزیر مشاور)، ۲- مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)، ۳- هوشنگ انصاری (وزیر اقتصاد و دارایی)، ۴- عبدالمجید مجیدی (وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه)، ۵- فرخ نجم آبادی (وزیر صنایع و معادن)، ۶- رضا صدقیانی (وزیر تعاون و امور روستاها)، ۷- قاسم معینی (وزیر کار و امور اجتماعی)، ۸- شجاع الدین شیخ الاسلام زاده (وزیر رفاه و بهزیستی)، ۹- احمد هوشنگ شریفی (وزیر آموزش و پرورش)، ۱۰- هادی هدایتی (وزیر مشاور و معاون نخست وزیر)، ۱۱- ضیا الدین شادمان (وزیر مشاور و معاون نخست وزیر)، ۱۲- جمشید آموزگار (وزیر کشور)، ۱۳- هوشنگ نهاوندی (رئیس دانشگاه تهران)، ۱۴- داریوش همایون (مدیر روزنامه آیندگان) و ... را شامل می شد.

جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت در تاریخ ۱۳۵۶/۸/۲۱ اعضای ۳۰ نفره دفتر سیاسی حزب رستاخیز را که بر آن ریاست داشت، معرفی نمود که افراد ذیل شامل آنها بودند:

- ۱- جمشید آموزگار (نخست وزیر)، ۲- مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)، ۳- هوشنگ انصاری (وزیر امور اقتصاد و دارایی)، ۴- امیرقاسم معینی (وزیر کار و امور اجتماعی)، ۵- شجاع الدین شیخ الاسلام زاده (وزیر بهداشت و بهزیستی)، ۶- محمود کاشفی (وزیر)، ۷- اسدالله نصرافهانی (وزیر کشور)، ۸- مرتضی صالحی (وزیر)، ۹- احمد علی احمدی (وزیر کشاورزی و عمران روستایی)، ۱۰- محمدرضا امین (وزیر صنایع و معادن)، ۱۱- داریوش همایون (وزیر اطلاعات و جهانگردی)، ۱۲- محمد معتضد باهری (دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران) و...

پس از انتخاب اعضای دائم هیئت اجرایی، در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد ۱۳۵۷، که ۳۳ نفر از آنها چهره های جدیدی بودند؛ لازم شد تا برای معرفی ۱۵ نفر از اعضای ۳۰ نفره دفتر سیاسی که از میان اعضای ۵۵ نفری هیئت اجرایی انتخاب می شدند، بار دیگر گزینشی صورت گیرد. این گزینش مجدد در تاریخ ۵۷/۳/۱۲ در هیئت اجرایی جدید صورت گرفت و فهرستی ۱۵ نفره به دیگر اعضای دفتر سیاسی پیوست تا اعضای ۳۰ نفره دفتر سیاسی که می شد نام دفتر سیاسی دائم حزب رستاخیز را نیز بدان اطلاق کرد، تکمیل شود علاوه بر افراد یاد شده، نخست وزیر، تعدادی از وزرا، نمایندگان رابط دو مجلس شورا و سنا، دبیرکل و معاونان وی در میان ۱۵ نفر دیگر از اعضای دفتر سیاسی بودند ۱۵ نفری که در ۵۷/۳/۱۲ از سوی هیئت اجرایی دائم حزب رستاخیز برای عضویت در دفتر سیاسی دائم حزب معرفی شدند، عبارت بودند از:

«دکتر لطف الله رئیسی، حسین دها، جلال تقوی، عبدالهادی آقایان، هما زاهدی، دکتر حسین تجدد، دکتر مصطفی الموتی، محمدعلی صفاری، حسین قربانی نسب، فرخ لقا بابان، محمدرضا وکیل گیلانی، دکتر حسنعلی محقق، دکتر ناصر یگانه، دکتر فریدون معتمد وزیری، جعفر جوادی.»

از آغاز فعالیت دفتر سیاسی تا اوایل خردادماه ۱۳۵۷ مهرداد پهلبد همواره نایب رئیس دفتر سیاسی بود و هنگامی که در دوازدهم خرداد همان سال دفتر سیاسی دائم حزب رستاخیز تشکیل شد سمت نایب رئیسی دفتر به دکتر مصطفی الموتی سپرده شد. (روزنامه کیهان، شماره ۱۸۴۹۳ به تاریخ ۸۵/۱/۲۸، صفحه ۸ (پاورقی))

جناح بندی ها

شاه در کتاب به سوی تمدن بزرگ می گوید: «مفهوم حزب واحد این نیست که در آن تحرک اختلاف سلیقه و بر خورد اندیشه ها وجود نداشته باشد ... مادرست بالعکس خواستار تحرک و تحول اجتماعی از راه فعالیت های حزبی هستیم. بدین جهت در داخل صفوف حزب راه برای نضج گرفتن سلیقه و اندیشه های مختلف و تشکیل آن ها در جناح های مشخص حزبی البته در زیر لوای

سه رکن بنیادی و تغییر ناپذیر حزب یعنی نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت کاملاً فراهم است» (پهلوی، ۱۳۵۵، ۲۰۳-۲۰۴)

سال ۱۳۵۵، دوره ی جناح بندی در حزب است. به نظر می رسد بنابه فرمان شاه و برای ایجاد تحرک بیشتر در حزب دست به این کار زده می شود. در ابتدا دو جناح به وجود آمد یکی جناح لیبرال سازنده به رهبری هوشنگ انصاری و دیگری جناح ترقی خواه به رهبری جمشید آموزگار در شورای مرکزی که در اردیبهشت ۵۷ تشکیل شد، با تشکیل جناح سوم موافقت شد و جناح سوم به رهبری هوشنگ نهاوندی ایجاد شد؛ ولی مدتی بعد این حزب منحل شد.

فعالیت های حزب

به محض تأسیس حزب فعالیتهای آن شروع شد، ساختمان های بزرگ و مجلل برای حزب خریداری یا در بسیاری از نقاط اجاره شد و بودجه های کلانی به آنها اختصاص داده شد. از جمله کارهایی که حزب انجام داد ایجاد یک سازمان زنان بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۵۴۵). در همین راستا بود که مجلس سن ازدواج دختران را از ۱۵ به ۱۸ و پسران را از هجده به بیست، افزایش داد. همین طور وزارت دادگستری به قضات دستور داد تا در اجرای قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ کوشاتر باشند طبق این قانون رسیدگی به دعاوی خانواده در حیطه دادگاه های خانواده اعمال قدرت مردان بر زنان محدود شد. طبق این قانون مردان نمی توانستند، زنان خود را بدون دلایل معتبر طلاق دهند و بدون اجازه کتبی همسران خود، همسر دیگری اختیار کنند؛ هم چنین زنان به حقوق درخواست طلاق دست یافتند و می توانستند بدون حضور شوهرانشان در بیرون از منزل کار کنند. (پیشین، ۵۴۷)

یکی از اتهاماتی که به رژیم نسبت داده می شد این بود که رژیم قصد دارد دین را ملی کند و شاهدشان برای این ادعا اعمالی بود که توسط حزب انجام می شد، از جمله این که رژیم سعی در تسلط بر اوقاف کرد. هم چنین انحصاری کردن چاپ کتاب های مذهبی فرستادن سپاه دین به روستاها برای بدبین کردن دهقانان نسبت به مراجع روحانی کشور. (پیشین، ۵۴۷).

از اقدامات بحث انگیز شاه تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی است. از سال ۱۳۵۵ هجری شمسی تاریخ ایران به ۱۵۳۵ شاهنشاهی تغییر یافت شاه مصادف شدن اولین سال حکومت خود را با ۲۵۰۱ شاهنشاهی به فال نیک گرفت؛ به این ترتیب دو رقم دوم این تاریخ بیانگر سالهای حکومت محمد رضا پهلوی است. این کار رژیم برای علما و متشرعین بسیار گران بود. (پیشین، ص ۵۶۶)

حزب رستاخیز چندین ارگان رسمی داشت که از طریق آنها مسائل مورد نظر حزب را در سطح گسترده تبلیغ می کرد، از جمله اینها روزنامه های رستاخیز، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوان و اندیشه های رستاخیز است. روزنامه رستاخیز اصلی ترین ارگان حزب بود.

شاه از طریق حزب ، نظارت همه جانبه ای را بر وزارت خانه ها اعمال می کرد ، این اعمال نظارت بر همه سازمان های فرهنگی ، تربیتی و آموزشی به صورت گسترده وجود داشت .(وزارت خانه های اطلاعات و جهانگردی ، فرهنگ و هنر ، علوم و آموزش عالی و سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران) انتشارات هم دوچار رکود شد و عناوین منتشره از ۴۲۰۰ عنوان به کم تر از ۱۳۰۰ عنوان رسید .

بازاریان از نفوذ روز افزون رژیم از طریق حزب به بازار ناراضی و ناخرسند بودند ، حزب مغازه داران و صاحبان کارگاه ها را ملزم ساخته بود که فهرست کارکنان خود را به وزارت کار بدهند و ماهانه هزینه بیمه درمانی آنها را پرداخت کنند. حزب با این اهداف شعبه هایی را در بازار گشوده بود ، این حزب قانونی برای اصلاح مشکلات اصناف وضع کرد ، اصناف قدیمی را منحل و اصناف جدید را جایگزین آن ها کرد و با هدف نظارت بیشتر اتاق های اصناف را جایگزین شورای عالی اصناف کرد . دولت شرکتهای دولتی تشکیل داد و پایه اقتصادی بازار را تهدید کرد ، این کار باعث شد که بازاریان شکایت کنند که شاه ارکان جامعه ایران را نشانه گرفته است. (پیشین، ۵۴۵ - ۵۴۶)

مجلس ۲۴ که آخرین مجلس دوره پهلوی بود با اتکا به حزب رستاخیز تشکیل شد ،افتتاح این مجلس در شهریور ۱۳۵۴ انجام شد؛ تقریباً همه کاندیدا هایی که به مجلس رفتند، رستاخیزی بودند . عمر این مجلس دو سال است؛ که با انقلاب اسلامی عمر آن هم تمام شد. مجلس ۲۴ شاهد سقوط دولت های هویدا ، آموزگار ، شریف امامی ، ازهارای و بختیار بود.

اضمحلال حزب

محمد رضا پهلوی به جای آنکه امکان رشد و تعالی حزب را فراهم سازد، عملاً حزب را به شخص خود وابسته کرد؛ و در نهایت به گونه ای شد که خود هم در کتاب پاسخ به تاریخ به مسأله ناکارآمدی حزب اعتراف کرد. او می گوید :«یکی از اشتباهات دوران سلطنت من تشکیل حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳ بود که به توصیه من صورت گرفت... متأسفانه این تجربه با ناکامی روبرو شد... قدر مسلم این است که حزب رستاخیز ملت ایران در تحقق هدف های خود ، توفیق نیافت و نتوانست به آرمان همکاری و گفت و شنود ملی و بسیج همه نیروهای جامعه در راه ترقی وطن جامه عمل بپوشاند» (پاسخ به تاریخ ، ۱۳۷۷ ، ۲۲۹ - ۲۳۰). و شاه به تلاشهای افرادی که در حزب فعالیت می کردند هم اشاره می کند. (پیشین ، ۲۲۰).

فریدون هویدا برادر امیر عباس هویدا، اولین دبیر کل حزب رستاخیز در مورد دلیل عدم موفقیت حزب در داشتن پایگاه مردمی می گوید :«حزب رستاخیز چون از بالا شکل گرفته بود هرگز نمی توانست پایگاه مردمی داشته باشد و ایرانی ها هم فقط به این دلیل که به آنها دستور داده شده بود در حزب ثبت نام کنند دست به این کار می زدند ، چون می ترسیدند که مبادا به عنوان مخالف رژیم انگشت نما شوند و به درد سر بیفتند .» (هویدا ، فریدون ، ۱۳۶۵ ، ۹۹).

به رغم مؤسسات عریض و طویل، حزب از مدیریت سالمی برخوردار نبود. شاه بعد از قول و قرار

هایش راجع به آزادی گفتار در داخل حزب ناگهان مطالب را به صورت دیگر عنوان کرد و گفت: «به هیچ وجه نباید در حزب حرفهای مخالفت آمیز از کسی شنیده شود، او با این ضد و نقیض گویی خود را نسبت به حزب و شخص خود بدبین می کرد». فریدون هویدا در جایی از کتاب خود می گوید: «آیا وادار کردن مردم به حمایت اجباری و تصنعی از یک جریان سیاسی - که خواست آن ها در پدید آوردنش دخالتی نداشته - می توانست واقعاً ثمری هم به بار آورد؟ آنچه شاه به مردم ارائه می داد صرفاً به بحث پیرامون انقلاب خودش محدود می شد و هرگز قصد آن را نداشت که برای مسائل و مشکلات موجود در مملکت پی کسب نظر مردم باشد، یا در حقیقت هدف شاه مشارکت مردم در امور کشور بود، ولی البته بدون حضور مردم!» (پیشین، ۱۰۵)

نتیجه گیری

در شکست حزب رستاخیز، مجموعه عملکرد وضع درگیریهای شاه، رهبران و دست اندر کار ریز و درشت حزب رستاخیز، اکثریتی از مردم خاموش ولی معترض، روابط تعریف نشده حزب با دولت و مجلسین، فقدان نظمی انسجام یافته میان بخش های مختلف حزب و نیز مخالفان سیاسی - مذهبی رژیم در سطوح مختلف بیشترین نقش را داشتند. مداخلات شاه در امور ریز و درشت حزب رستاخیز و ارائه ی دستور العمل و رهنمود های متعدد، که در بسیاری از موارد در حیطه عمل با پیچیدگی روبرو می شد، سوء عملکرد رهبران و دست اندر کاران حزب رستاخیز را به دست فراموشی می سپرد و بسیاری از طرفداران و فعالان حزب در بخشهای مختلف کشور را به تدریج از فعالیت های حزبی روی گردان می ساخت. گستره ی وسیع فعالیت های حزب و عدم وجود تعریفی دقیق و روشن از حیطه ی فعالیت و محدوده قدرت و اختیارات حزب بر ناکار آمدی آن می افزود. همچنان که نوع رابطه ی حزب با دولت و نیز مجلسین شورای ملی هیچ گاه آشکار نشد و تا واپسین ماه های فعالیت حزب بحث تقدم و تأخر حزب بر دولت و مجلسین همچنان حل نشده باقی ماند.

بعد از جریانات واقع شده در دوره ی نخست وزیری آموزگار (رویداد های اصفهان، آتش سوزی سینما رکس آبادان و تظاهرات گسترده ۲۱ رمضان شهریور ۱۳۵۷) دولت او سقوط کرد، جعفر شریف امامی با شعار دولت آشتی ملی به عنوان نخست وزیر جدید دولت تشکیل داد؛ او اقداماتی جهت بازگردانی آرامش به کشور انجام داد. از جمله این که کمک های دولتی به حزب را قطع کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۶۳۴). پست امور زنان را منحل کرد، با اعلام این خبرها تمام مسئولان حزب از مسئولیت های خود کناره گیری کردند، حزب نهایتاً در شهریور ۱۳۵۷ توسط شاه منحل اعلام شد، بر خلاف انتظار، انحلال حزبی که این همه نارضایتی پدید آورده بود، مورد توجه مردم قرار نگرفت. (پیشین، ۶۴۰). فکر ایجاد احزاب دولتی در عصر پهلوی دوم، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد حکومت مطلقه محمدرضا شاه در ایران شکل گرفت، قصد حکومت از تشکیل چنین احزابی در دست گرفتن نبض فعالیت های سیاسی جامعه و پر کردن خلاء ناشی از عدم

وجود احزاب آزاد بود؛ احزاب مردم و ملیون و ایران نوین با همین هدف ایجاد شدند، با بالا رفتن قیمت نفت میل بر تسلط بیشتر بر همه امور و شاید میل شدید برای رسیدن به تمدن بزرگ شاه را بر آن داشت تا حزب واحد ایجاد کند تا از طریق آن به اهداف خود برسد .

حزب در بعضی از امور موفقیت هایی را کسب کرد ، مثلاً با آموزشی سیاسی، بینش سیاسی قابل ملاحظه ای در مردم ایجاد کرد و همین طور در راستای اهداف انقلاب سفید آموزش را گسترش داد و سطح سواد را در کشور بالاتر برد؛ با همه اینها حزب وارد محدوده های خطرناکی چون مسائل اقتصادی و مذهبی شد ؛ دو محدوده ای که همواره با پیچیده گی های زیادی همراه است ؛ حزب در هر دو محدوده با عدم رضایت و موفقیت مواجه شد. در حوزه اول بازاریان و کاسبان را با خود دشمن کرد و در مورد دوم عموم مردم مذهبی ایران را . رژیم از طریق حزب جریاناتی را رقم می زد که جز بدنامی و دادن بهانه به دست مخالفان چیزی عاید رژیم نمی کرد.

نهایتاً باید گفت که اکثر شعارهای حزب که در کتابهای نوشته شده به دست شاه به آنها اشاره شده است، در حد شعار باقی ماند و روشی که برای رسیدن به آن اهداف اتخاذ می شد نادرست و مغایر با ساختار اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مردم بود ، همه این مسائل باعث شد که حزب با شکست کامل روبرو شود و شاه هم در کتاب پاسخ به تاریخ به آن اعتراف می کند ، شکست حزبی که او امیدوار بود از طریق آن دروازه های تمدن بزرگ را به روی ایران بگشاید.

منابع و مأخذ:

۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم ختایی، نشر نی، تهران ۱۳۸۹
۲. آرکدی، نیکی، ریشه های انقلاب ایران، عبد الرحیم گواهی، نشر قلم، تهران ۱۳۶۹.
۳. آملی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، نشر گفتار و نشر علم، تهران ۱۳۸۰.
۴. ازغندی، علیرضا؛ تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۹
۵. استمپل، جان. دی. درون انقلاب ایران ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، نشر رسا، تهران ۱۳۷۷.
۶. امینی، علی رضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، صدای معاصر، تهران ۱۳۸۱.
۷. پهلوی، محمد رضا، به سوی تمدن بزرگ، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوره پهلوی، نشر بی تا. ۱۳۵۵.
۸. پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسن ابوترابیان، انتشارات سیمرغ، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۷.
۹. محمدرضا پهلوی، ماموریت برای وطنم. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ششم، تهران ۱۳۵۰.
۱۰. لالوی، محمود؛ حزب مردم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۱. زونیس. ماروین، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰.
۱۲. حیدری، محمد، فساد و اختناق در ایران، نشر عطایی، تهران ۱۳۵۷.
۱۳. میلانی، عباس، معمای هویدا. نشر اختران، چاپ سیزدهم، تهران ۱۳۸۲.

پیدایش و افول یک حزب دولت ساخته: حزب رستاخیز

۱۴. نجاتی ، غلامرضا ، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ پنجم ، تهران ۱۳۷۷
۱۵. نوذری ، عزت الله ، تاریخ احزاب سیاسی در ایران ، انتشارات نوید شیراز ، شیراز ۱۳۸۰
۱۶. هویدا ، فریدون ، سقوط شاه ، ترجمه ح . ل - مهران ، انتشارات اطلاعات ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۶۵
۱۷. روز شمار انقلاب اسلامی ، حوزه هنری تهران ، ۱۳۷۷.

